

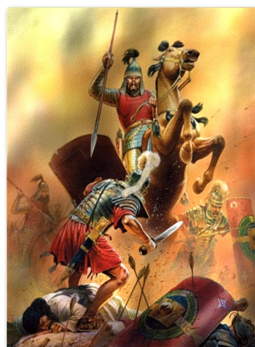


حکومت اشکانیان

جنگ سورنا (سردار پارتی) و کراسوس (سردار رومی)

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۲۲ خرداد ۱۳۹۴ / ۷ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

سورنا برآمدن شاهنشاهی اشکانی در ایران، کمابیش همزمان بود با پیدایش امپراتوری روم که پس از تصرف بخش گسترده‌ای از اروپای آن عصر، چشم طمع به خاک آسیا دوخته بود. دست‌اندازی دولت روم به آسیای صغیر و سوریه، سرانجام مرزهای اشکانیان و رومیان را در جوار هم قرار داد و سپس، کشاکش و کارزاری را میان این دو دولت مقتدر منطقه بنیان نهاد که تا روزگار ساسانیان نیز ادامه داشت. در زمان پادشاهی ارد (Urud) یکم (۸۰ - ۹۰ پ.م.) دولت ایران سرانجام ناگزیر به رویارویی تمام عیار با دولت رومیان گردید. این کارزار زمانی آغاز شد



سورنا

برآمدن شاهنشاهی اشکانی در ایران، کمابیش همزمان بود با پیدایش امپراتوری روم که پس از تصرف بخش گسترده‌ای از اروپای آن عصر، چشم طمع به خاک آسیا دوخته بود. دست‌اندازی دولت روم به آسیای صغیر و سوریه، سرانجام مرزهای اشکانیان و رومیان را در جوار هم قرار داد و سپس، کشاکش و کارزاری را میان این دو دولت مقتدر منطقه بنیان نهاد که تا روزگار ساسانیان نیز ادامه داشت.

در زمان پادشاهی ارد (Urud) یکم (۸۰ - ۹۰ پ.م.) دولت ایران سرانجام ناگزیر به رویارویی تمام عیار با دولت رومیان گردید. این کارزار زمانی آغاز شد که کراسوس (Crassus) سردار رومی، از سوی سنای روم به فرمان‌داری سوریه منصوب شد. اما او بلندپروازانه بر این اندیشه بود که پس از استقرار در سوریه، به خاک ایران بتازد و تا هند نیز پیش رود! کراسوس پس از ورود به سوریه، چندی در بین النهرین (عراق) که جزیی از خاک پادشاهی اشکانی بود، دست به ویران‌گری و کشتار زد و پادگان‌هایی را در آن جا برپا نمود و سپس به سوریه بازگشت. در این اثنا بود که سفیری از سوی «ارد» به نزد کراسوس آمد و او را به خروج فوری از خاک ایران فراخواند. اما سردار رومی پاسخ او را به درشتی داد و اعلام کرد که به زودی سلوکیه را تصرف خواهد کرد؛ اینک در گرفتن جنگ، حتمی بود.

سربازان رومی گماشته شده در عراق، به تدریج دچار ترس و هراس بسیاری شده بودند. آنان می‌گفتند: «پارتی‌ها مردمی هستند که از تعقیب آن‌ها نمی‌توان جان به در برد و اگر فرار کنند، نمی‌توان به آن‌ها رسید. تیرهایی دارند که رومی‌ها با آن‌ها آشنا نیستند و با چنان نیرویی تیر می‌اندازند که نمی‌شود سرعت آن را مشاهده کرد و پیش از این که شخص، در رفتن تیر را از کمان ببیند، تیر به او خورده است. اسلحه‌ی جنگی سوارهای‌شان همه چیز را شکسته، از هر چیز می‌گذرد و به اسلحه‌ی دفاعی‌شان (سپر و زره) چیزی کارگر نیست». با وجود چنین بیم و هراسی که بر سربازان رومی سایه افکنده بود، کراسوس با قولی که از پادشاه ارمنستان - ارته‌باز - برای همراهی و پشتیبانی گرفته بود، به سوی عراق پیش روی کرد و از فرات که مرز میان ایران و روم بود گذشت و برای پیش‌گیری از عقب‌نشینی و گریز سربازان هراس‌زده‌اش، فرمان داد تا پل فرات را پشت سر خویش ویران کنند!

در جبهه‌ی مقابل، سپاه ایران برای مقابله با دو دشمن، تقسیم شده بود. ارد خود در رأس سپاهی به سوی ارمنستان حرکت کرد تا شاه خائن آن را فروکوبد؛ و سورنا (Surena) سردار نامی پارتنی، در رأس سپاهی دیگر برای رویارویی با رومیان متجاوز، به سوی عراق رهسپار شد. به روایت پلوتارک «سورنا از حیث نژاد و ثروت و نام، بعد از پادشاه مقام نخست را داشت. از جهت شجاعت و هوشیاری در میان پارتنی‌ها اول کس بود و از حیث قد و قامت از کسی عقب نمی‌ماند. هنگامی که مسافرت می‌کرد، هزار شتر بار و بنه‌ی او را حرکت می‌داد. دویست ارابه حرم او را جابه‌جا می‌کرد و هزار سوار، غرق آهن و پولاد و پیش از آن، سپاهیان سبک اسلحه همراه او بودند. زیرا دست نشانندگان و گماشتگان‌اش می‌توانستند ده هزار سوار برای او تدارک کنند. نجابت خانوادگی‌اش این حق ارثی را به او داده بود که در روز جشن تاج‌گذاری پادشاهان پارت، کمر بند شاهی را ببندد. این سردار، ارد را بر تخت نشاند حال آن که او (= ارد) را رانده بودند. سورنا در این زمان کم‌تر از سی سال داشت و با وجود این، هوشیاری و خرد وی، باعث نامی بزرگ برای او شده بود».



سپاه پارتنی

کراسوس پی از مدتی پیش‌روی ملالت‌بار در بیابان‌های عراق، سرانجام در حوالی شهر حران (Harran) با مشاهده‌ی طلایه‌ی سپاه سورنا، با شتاب و نگرانی نیروهای‌اش را آرایش داد و به سوی پارتنیان حرکت نمود. در ابتدا سپاه پارتنی در نظر رومیان، کلان و مهیب نمی‌نمود؛ اما این امر، ترفند سورنا برای گمراه کردن و غافل نگه داشتن رومیان بود. او بخش عمده‌ی سپاه‌اش را پشت صف‌ها اول قرار داده بود و برای آن که رومیان از درخشندگی سلاح و جوشن

سربازان‌اش متوجه شمار آنان نشوند، فرمان داده بود خود را با ردایی بپوشانند. با نزدیک شدن رومیان به سپاه ایران، برای به هراس افکندن دشمنان، به ناگاه فریادهای وحشت‌آور و صدای مهیب طبل از میان سپاه سورنا برخاست. رومی‌ها که از این هیاهو مرعوب شده بودند، ناگهان دیدند که پارتی‌ها ردهای‌شان را فرو گذاشتند و به سبب کلاه‌خودها و جوشن‌های فلزی‌شان، مانند شعله‌هایی از آتش درخشیدند. در ادامه، بی‌درنگ کمان‌داران پارتی نیروهای رومی را که به صورت گروهان مربع آراسته شده بودند، احاطه کرده، آنان را از هر سو آماج تیرهای مرگ‌بار خود قرار دادند و سواره‌سپاه و پیاده‌سپاه رومی را زمین‌گیر ساخته و امکان هر گونه عملیات خاصی را از آنان سلب کردند. سربازان رومی اگر در صفوف خود می‌ایستادند، از زخم تیرهای پارتی زخمی شده به هلاکت می‌رسیدند و اگر به سربازان پارتی حمله می‌کردند، کاری از پیش نمی‌بردند چرا که پارتیان به تندی از پیش روی آنان دور می‌شدند و در همان حال، رومیان را به رگ‌بار تیر می‌بستند. سربازان کراسوس امیدوار بودند که با تمام شدن تیر پارتی‌ها، از این وضعیت مرگ‌بار رهایی یابند و وارد جنگ تن به تن با پارتیان شوند؛ اما در پس سپاه سورنا، شترهای فراوانی وجود داشت که بارشان تیر بود و پیاپی ذخیره‌ی تیر کمان‌داران را تجدید می‌کردند. در این گیرودار، پسر کراسوس، برای جلوگیری از محاصره‌ی کامل، با شماری از سواره‌سپاه و پیاده‌سپاه رومی، به سوی یکی از جناحین سپاه سورنا حمله‌ور شد. اما پارتیان بر اساس تاکتیک‌های نظامی خود، از پیش روی رومیان گریختند و آنان را به تعقیب خود واداشتند و همین که این گروه از سپاه اصلی خود دور افتاد، پارتیان به سرعت بازگشته، رویاروی رومیان قرار گرفتند. سواره‌سپاه سبک اسلحه‌ی پارتی با تاختن بر روی شن‌زارها، گرد و غبار عظیمی پدید آوردند تا مانع از دید رومیان شوند. آن گاه با باران تیرهای بُرنده‌ی خود، دستان سربازان رومی را به سپرهای‌شان و پاهای‌شان را بر زمین دوختند. سپس سواره‌سپاه سنگین اسلحه‌ی پارتی که اسب‌ها و سوارهای‌شان غرق زره و جوشن بودند، با نیزه‌های سنگین خود، رومیان شوربخت را درهم کوفتند آن گونه که از سه هزار و اندی سرباز رومی، بیش از پانصد نفر بر جای نماند.



نمونه ای از تیراندازی پارتی

در میدان دیگر جنگ، سواره‌سپاه سبک اسلحه‌ی پارتی، سربازان خسته و ناامید رومی را از جناحین احاطه کرده و به تیر بستند و سواره‌سپاه سنگین اسلحه‌ی پارتی نیز با نیزه‌های خود، از جبهه‌ی مقابل به رومیان تاختند و آنان را یکسره تارومار کردند. با دررسیدن شب، پارتی‌ها به اردوگاه خود بازگشتند اما رومیان با رها کردن مجروحان خویش، واپس نشستند و در دژ شهر حران پناه جستند. فردای آن روز، پارتیان به حران رسیدند ولی با رسیدن شب، کراسوس با بازمانده‌ی سپاه‌اش از آن جا گریخت و در کوه‌های اطراف پناه گرفت. لیکن دیری نپایید که پارتیان آنان را یافتند و محاصره نمودند. کراسوس که دیگر امکان و توان ایستادگی یا نبرد را در خویش نمی‌دید، خود و سربازان‌اش را تسلیم سورنا نمود. سردار فاتح پارتی برای استهزا و خوار نمودن کراسوس که چنان بلندپروازانه و گستاخانه به قلمرو پادشاهی اشکانی هجوم آورده بود، به روش خود رومیان، او را در سلوکیه سوار بر اسب کرد و با همراهی دسته‌ای از خوانندگان و نوازندگان و بدکاران، گرد شهر چرخاند و سپس وی را اعدام کرد و سر او را به نزد ارد در ارمنستان فرستاد.

بدین ترتیب، این نخستین جنگ ایران با رومی که در آن عصر، در اوج اقتدار و توان‌مندی بود، به چیرگی و پیروزی قاطع و کوبنده‌ی ایرانیان ختم شد و این برتری و سرآمدی، در غالب نبردهای ایران و روم (چه در عهد اشکانیان و چه در عصر ساسانیان) کمابیش حفظ گردید.



مجسمه یک شاهزاده پارتی که اعتقاد بر این است شمایل سردار سورنا می‌باشد. این مجسمه در موزه ملی ایران موجود است..

کتاب‌نامه:

پلوتارک: «تاریخ ایران باستان»، حسن پیرنیا، انتشارات افراسیاب، ۱۳۷۸، جلد سوم، ص ۲۰۲۱-۴۷
 داریوش کیانی

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «جنگ سورنا (سردار پارتی) و کراسوس (سردار رومی)»، پارسیان دژ، ۱۳۹۴.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://parsiandej.ir/articles/1649/pdf/جنگ-سورناو-کراسوس.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵